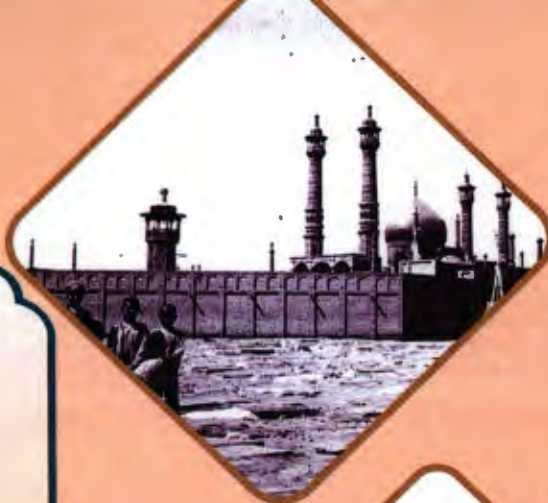


مذہب محلہ استیلا



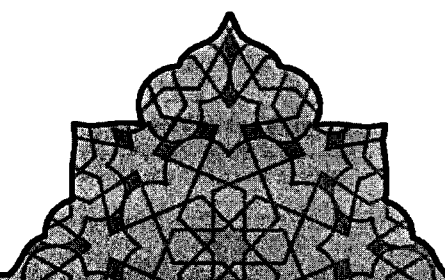
ابوالحسن گرامی





محلات قدیم قم

ابوالحسن گرامی



شابک : ۹۷۸۹۶۴۵۳۲۲۵۷۹ :

شماره کتابشناسی ملی : ۵۱۵۸۵۶۳

عنوان و نام پدیدآور : محلات قدیم قم / ابوالحسن گرامی .

مشخصات نشر : قم : نصایح ، ۱۳۹۷ .

مشخصات ظاهری : ۶۲۴ ص. : مصور .

موضوع : محله ها -- ایران -- قم

موضوع : Neighborhoods -- Iran -- Qom :

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۱۲۸۲۳ :

رده بندی کنگره : DSR۲۱۱۳ / م۷۹ گ۴ ۱۳۹۷ :

سرشناسه : گرامی ، ابوالحسن ، ۱۳۱۸ -

وضعیت فهرست نویسی : فیا



محلات قدیم قم

مولف : ابوالحسن گرامی

ناشر : نصایح

چاپخانه : صدر

شمارگان : ۳۰۰ نسخه | قیمت : ۶۰۰۰۰ تومان

نوبت چاپ : اول - پاییز ۱۳۹۷ | قطع : وزیری | ۶۲۴ صفحه

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۲-۲۵۷-۹

مرکز نشر و پخش

قم | خیابان ارم | پاساژ قدس | طبقه همکف | واحد ۴۸

قم | بلوار معلم | مجتمع ناشران | طبقه همکف | واحد ۱۰

تلفن سفارشات : ۰۲۵)۳۱۶۵۶(

سامانه پیام کوتاه : ۳۰۰۰۴۳۱۶۶۰

فروشگاه اینترنتی

www.nasayehpub.com

رایانامه

info@nasayehpub.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

هرگونه تکثیر از تمام یا قسمتی از این اثر بصورت حروفچینی یا عکسبرداری، چاپ مجدد، چاپ افست، پلی کپی و انواع دیگر چاپ بدون اجازه کتبی ناشر شرعاً جایز نمی باشد و پیگرد قانونی به همراه خواهد داشت.

فهرست مطالب

مقدمه	۱۳
-------------	----

قم در گذر زمان

وجه تسمیه قم	۱۵
بنای شهر قم	۱۶
ورود اعراب اشعری به قم و سرانجام آنان	۱۷
ورود حضرت معصومه (س) به قم	۲۰
زیستگاه تاریخی پهنه قم	۲۱
مکان شهر باستانی قم	۲۵
قم در دوره اسلامی	۲۶
مکان مسجد جامع قم	۲۸
مکان شهر اسلامی قم	۳۰
تشکیل محلات شهر قم	۳۴
یک. آستانه	۳۷
دو. دولت خانه	۳۸
اولین منطقه مسکونی قم	۳۹
تحول در بافت شهر قم	۴۲
گذرها	۴۲
محلات قدیم	۴۵

- سبک زندگی مردم قم در گذشته و حال ۴۷
- شکل گیری محلات مسکونی قم در دوره اسلامی ۵۰

محله اول : آستانه حضرت معصومه (س)

- کوچه های مسیر خیابان آستانه در دوره پهلوی ۵۶
- خانواده حرم پناهی ۵۹
- کوچه شریعت ۸۶
- کوچه پسران میرزا علی امینی ۸۹
- خاندان جواهری ۹۱
- کوچه آقازاده ۹۸
- ساکنین کوچه آقازاده (سمت چپ کوچه) ۱۰۳
- کوچه های قسمت شمالی محله یخچال قاضی ۱۰۷
- ساکنان کوچه های طرف تکیه ارگ به سمت مسجد خانم ۱۱۲
- مسجد خانم ۱۲۱
- اعتضادالدوله ۱۲۲
- خانه امین السلطان، میرزا علی اصغر اتابک ۱۲۳
- برخی دیگر از ساکنان کوچه اعتضادالدوله ۱۲۷
- ساکنین کوچه های سه راهی گذر خان تا ابتدای خیابان چهارمردان ۱۲۸
- کوچه پشت باره (بارو) ۱۳۱
- خانواده غفاری ۱۴۴
- مدرسه مهدی قلی خان ۱۴۷
- خانه های متولی باشی ۱۴۷
- کوچه های کنار علی بن بابویه قمی ۱۴۹
- خیابان بالا ۱۵۴
- افراد اولیه خاندان بیگدلی که وارد قم شدند ۱۶۲

۱۶۳	 بنای دبیرستان حکیم نظامی در میدان روح الله فعلی
۱۷۱	 بیمارستان سهامیه
۱۷۲	 اهالی خیابان صفائیه از چهارراه بیمارستان تا انتهای این خیابان
۱۷۳	 آب انبار صفائیه
۱۷۳	 کوچه رفعت
۱۷۳	 محله نواقلی
۱۷۴	 منزل حاج حسن خان بیگدلی

محله دوم : عشقعلی

۱۷۷	 کوچه یخچال قاضی
۱۸۳	 ساکنین کوچه آقاملک تا چاله حمام محله عشقعلی
۱۸۷	 ساکنان گذر جدا تا انتهای محله عشقعلی
۱۹۳	 ساکنین حد فاصل عشقعلی و گذر الوندیه
۱۹۴	 ساکنان کوچه آیه الله بروجردی
۱۹۷	 ساکنین کوچه سمت راست دو برکه
۲۰۲	 ساکنین محله آقا سید حسن (از آب انبار سید عرب تا تکیه آقا سید حسن)
۲۰۵	 کوچه تکیه آقا سید حسن تا خیابان حاج عسگرخان
۲۱۴	 ساکنان محله لب چال
۲۱۷	 کاروان سرای بزازها
۲۱۸	 ساکنان محله عربستان
۲۲۳	 کوچه آیه الله کبیر
۲۲۵	 ساکنین کوچه آیه الله کبیر
۲۲۸	 نام گذاری تیمچه ها و کاروان سراهای قم
۲۳۰	 محله جوادیه

محله سوم : الوندیه

ساکنین کوچه تکیه گذر جدا به سمت گذر الوندیه.....	۲۳۳
گذر قاضی.....	۲۴۲
ساکنین کوچه سمت چپ تکیه آقا سید حسن به طرف گذر حاج شعبانعلی.....	۲۴۶
ساکنین کوچه باشام، روبه روی مسجد حاج شعبانعلی.....	۲۴۸
ساکنین گذر قاضی به سمت گذر گنجی.....	۲۴۹
میدان میر و ساکنان آن.....	۲۵۰
محله شادقلی خان.....	۲۵۳
تکیه ملا محمود.....	۲۵۹
ساکنان و مغازه های کوچه تکیه خروس.....	۲۶۳
ساکنان کوچه های سمت راست از ابتدای شادقلی خان تا گذر جدا.....	۲۶۵
کوچه آخوندی ها.....	۲۷۹

محله چهارم : چهارمردان

باغچه کلاه مال ها (کوچه خندق).....	۲۸۵
ساکنان کوچه خندق.....	۲۸۵
ساکنین گذر قلعه.....	۲۸۸
شتر خون (شتر خان).....	۲۹۳
ساکنین گذر قلعه به سمت گذر صادق.....	۲۹۵
ساکنین گذر صادق به طرف چهارمردان.....	۲۹۹
ساکنان چهارمردان به طرف گذر قلعه.....	۳۰۱
کوچه لک ها.....	۳۰۳
ساکنان سمت چپ محله چهارمردان.....	۳۱۰
بقعه شاهزاده حمزه.....	۳۲۵
محله شاهزاده زید.....	۳۲۵

محلّه پنجم : سیدان

۳۲۹	کوچه‌های شمالی محلّه سیدان
۳۳۲	کوچه‌های کنار درمانگاه سیدان (مرز محلّه سیدان و چهارمردان)
۳۴۴	کوچه‌های شمالی مسجد سیدان تا کوچه لک‌ها
۳۴۶	گذر لک‌ها
۳۵۰	ساکنان تکیه سیدان تا منزل حاج شهاب صادقی
۳۵۰	کوچه‌های مابین تکیه سیدان تا بلوار سجادیه (بلوار سمیه)
۳۶۴	آیه الله سید علی اکبر برقی
۳۶۹	کوچه‌های محلّه سیدان، ورودی روبه‌روی تکیه سیدان
۳۸۱	ساکنان حدّ فاصل کوچه حبیب الله بیک تا گذر خوانین
۳۹۲	کوچه‌های مسیر تکیه خان‌ها تا گذر حاج حسین
۳۹۵	کوچه‌های گذر حاج حسین تا پامنار

محلّه ششم : سنگ بند

۴۰۳	محلّه سنگ‌بند
۴۰۴	امامزاده احمد قاسم
۴۰۴	دروازه قلعه (دروازه کوهستان)
۴۰۷	خاندان اشراقی
۴۱۶	کوچه‌های خیابان انقلاب از محلّه سنگ‌بند
۴۱۹	کوچه‌های اول کوچه آیه الله بهاء الدینی
۴۲۷	ساکنان کوچه باغ سلطانم

محلّه هفتم : موسویان

۴۳۳	مقدمه
۴۳۳	کوچه سرحوض

۴۳۴	 محله سنگ سیاه
۴۳۵	 محله دروازه کاشان
۴۴۲	 محله چاله لولؤ (کوچه ۹۴ خیابان آذر فعلی)
۴۵۳	 بقعه موسی مبرقع
۴۵۵	 ماجرای توغ سیف‌ها
۴۵۸	 دیگر ساکنان محله موسویان

محله هشتم : مسجد جامع

۴۶۳	 مقدمه
۴۶۴	 بازار و میدان کهنه
۴۶۵	 بنای تاریخی پامنار
۴۶۷	 مدرسه غیاثیه
۴۷۳	 کوچه‌های مسیر بازار کهنه
۴۸۰	 مسجد جامع
۴۸۱	 کوچه دروازه‌ری
۴۸۲	 خاندان فاطمی
۴۹۳	 کوچه آله‌جو

محله نهم : اسحاقیه

۵۰۵	 دروازه خاکفرج
۵۰۵	 بازار قم
۵۰۶	 خیابان حضرتی (خیابان بالا)
۵۰۶	 کاروان‌سراهای تجاری و زواری قم
۵۱۰	 پاساژ علوی
۵۱۰	 کوچه حاج نقی رضوی

۵۱۱		شهربانی قم
۵۱۲		کوچه تلفن خانه
۵۱۳		کوچه صندوق دار
۵۱۸		خانواده ایرانی
۵۱۹		خانواده گلپار
۵۲۰		خانواده ارسلائی
۵۲۱		تیمچه بزرگ

محله دهم : باغ پنبه

۵۲۷		محله چاله خروس (کوچه سوم خیابان باجک فعلی)
۵۲۷		کوچه یزدی ها
۵۴۱		ساکنین کوچه سید اسماعیل
۵۴۴		ساکنین کوچه نو
۵۵۶		کوچه باغ پنبه
۵۵۷		کوچه های فرعی
۵۶۰		ساکنین باغ پنبه

محله غرب رودخانه

۵۷۵		خاکفرج
۵۷۶		کوچه های بیرون دروازه
۵۹۰		کوچه های سمت راست خیابان تهران
۵۹۱		کوچه های پشت دارایی
۵۹۳		کوچه های سمت چپ خیابان تهران
۵۹۶		کوچه ها و ساکنین خیابان ایستگاه در زمان پهلوی دوم
۵۹۹		کوچه های سمت چپ خیابان راه آهن

- کوچه بوعلی سینا و شیوا..... ۶۰۲
- کوچه باغ عسگری..... ۶۰۵
- کوچه شیوا (تنها بن بست خیابان ایستگاه)..... ۶۰۶
- کوچه انتظام..... ۶۰۸
- کوچه علی انگوری..... ۶۱۰
- کوچه های سمت چپ سهراب خورشید به سوی چهارراه خورشید..... ۶۱۱
- کوچه های بین سهراب غفاری تا پل آهنچی..... ۶۱۱

پیشگفتار

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

«تنها صداست که می ماند

پرواز را بخاطر بسیار

پرنده، مردنی است» فروغ

شهرقم، پرورشگاه مردانی بزرگ در عرصه های گوناگون علمی، تجاری و ... بوده و هست.

چه شخصیت های فرهیخته ای که در این گستره به جایگاه هایی والا رسیده اند که رشک خاص و عام بوده اند.

و این نبوده مگر به همت مردان و زنانی که تمامی همتشان خدمت به جامعه بشری بوده است.

در این راستا، آموزش و پرورش، بهترین مزرعه بذر پذیر بوده است.

مدیرانی دلسوز، راه بلد، آینده نگر که افق هایی بسیار فراتر از زمان خویش را می دیدند و آموزگارانی که دانش آموزان را فرزندان معنوی خویش می دانستند و گویا رسالت خویش را در پرورش این نونهالان برای آفرینش ثمرات دل چسب و امیدبخش در آینده می دیدند.

یاد و خاطرات بسیاری از این دوران باشکوه در پس ذهن هریک از آموزگاران و دانش آموزان وجود دارد که اگر همتی والا باشد و به ثبت این رویدادها بپردازد یک مثنوی به گونه ای دیگر خواهد شد.

زندگی صحنه یکتای هنرمندی ماست

هرکسی نغمه خود خواند و از صحنه رود

صحنه پیوسته بجاست

خوش آن نغمه که مردم بسپارند به یاد

در صحنه پررمز و راز و پرنشیب و فراز آموزش و پرورش در ایران چه مردان و زنانی که آمدند و نقش آفرینی کردند و از خود، یادگارها به جا گذاشتند که هر کدام، ستاره ای شدند در آسمان علم و دانش و گلهایی شدند در باغ زندگی که با عطر دلاویزشان روح ها را نوازش داده و می دهند.

و در اینجا سخن از مردی است به نام روان شاد احمد اوحدی که در مجمعی به نام دبیرستان اوحدی آموزگاران را فراهم آورد و سمت باغبانی بخشید که هریک، چون خود او، نه برای شهرت و پول و موقعیت های گوناگون، که تنها برای عشق به میهن و جوانان این مرز و بوم درس دادند و شمع وجود خود را در راه آینده ای روشن برای جوانان قم به سوز و گداز واداشتند که نتایج آن، نور افشانی ایشان در عرصه های گوناگون این دیار کهن و چه بسا خارج از ایران است.

می خواهم یکی از گل پروران این گلستان که ۲۰ سال در دبیرستان اوحدی، دانش پژوهان را به تاریخ مملکت و ... آشنا نمود، بگویم؛

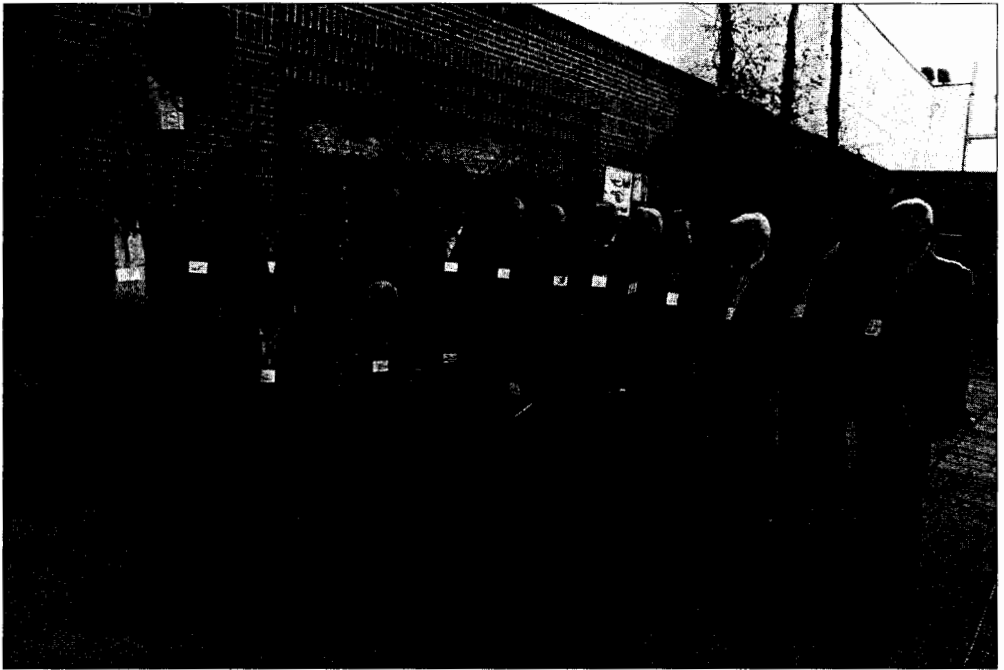
جناب آقای ابولحسن گرامی؛ و این که تاکنون، دانش آموختگان دبیرستان اوحدی به بهانه گرامی داشت اوحدی بزرگ، از اثربیادماندنی ایشان به نام «گذری بر تاریخ قدیم قم» رونمایی کنند.

پرواضح است که اثری پژوهشی میدانی که یادآور محله های معروف و افراد بزرگی که در این محله های بوده اند و نقش آفرینی ها کرده اند و به یادگار گذاشته اند، آنهم با تصویر، تا چه اندازه زیبا و دلنشین و بازگوکننده خاطرات و در ضمن، مشکل و جان فرساست.

اثری که به پاس قدردانی از زحمات معلم خویش، با سرمایه ایشان در یک جلد به چاپ رسیده است.

روان آن مرحوم، شاد بازوان و یاوران، توانا و یادشان مانا باد

آذرماه / ۱۳۹۷ ه.ش



اولین گردهمایی دانش آموختگان دبیرستان مرحوم احمد اوحدی



حمیدرضا نوربخش



سعید منادی



مصطفی دخانچی



مجتبی دخانچی



جواد نمازی خواه



امیر حسین برقی

نمایندگان دومین گردهمایی دانش آموختگان دبیرستان مرحوم احمد اوحدی

مقدمه

نگاهی به برخی محله‌های قدیمی قم

زادگاهم قم بوده است و در یکی از کهن‌ترین محله‌های آن یعنی سیدان در حد فاصل خیابان آذر و چهارمردان به دنیا آمده‌ام. تا سی سال بعد همه‌روزه در آن طی طریق می‌کردم. از کودکی شوق واکاوی به نادانسته‌ها از جمله تاریخ در جانم ریشه داشت. سالها بعد رشته تاریخ دانشگاه اصفهان تحصیل کردم. زان پس چند دهه نیز در آموزشگاههای زادبوم خویش همین رشته را درس می‌دادم. از آنجا که عادت داشتم به حکم سنت قدیمیها کارهای روزانه را با پای پیاده انجام دهم پیمودن مسیر سه راه بازار. خیابان ارم. خیابان صفاییه به طبیعت ثانویه‌ام بدل شد که کمابیش تاکنون نیز چنین بوده است. به همین سبب بود که بسیاری از داده‌های علمی خود از جمله مواد پژوهش تاریخ قم در همین آیند و روندها به دستم می‌افتاد که یکی هم تدوین این مجموعه کنونی بوده است.

یکی از روزهای ۱۳۵۹ که از جلوی حرم بانو معصومه (ع) می‌گذشتم شادروان آیت‌الله سیدرضا برقی. بنیانگزار و مدیر دفتر نشر فرهنگ اسلامی تهران. را دیدم که بیشتر جوانان پیش از انقلاب نام او را در کنار محمدجواد باهنر و علی گلزاده غفوری به عنوان مؤلف کتابهای تعلیمات دینی از اول ابتدایی تا پایان دبیرستان می‌شناختند که به تقریب متولد سالهای اول قرن چهاردهم خورشیدی بود. همان روز متوجه شدم خانه امین‌السلطان صدراعظم قاجار را که روبروی سه راه موزه بود تخریب می‌کنند. ماوقع را که جويا شدم گفت خدمت امام خمینی رفته بودم. عرض کردم قم زائر زیاد دارد ولی جای اقامت کافی یافته نمی‌شود. گفتند این کار آغاز شود و دستور می‌دهم هزینه‌هایش را پرداخت کنند. با این تصمیم قرار شد خانه

وزیر قاجاریان از پای بست ویران شود.

یادآوری می شود این خانه نخست هشت هزار متر مربع بود که بعداً بخشی از آن به گاراژ میهن و بخشی دیگر به خانواده سلامت و نیز خانواده صفاری ها فروخته شد. حاج عباس میهن قسمت سوم را که اصطبل بود خریداری کرد و همو بعداً دویست متر از زمین متعلق به خود را به دکتر شفاء الدوله پزشک مشهور اواخر دوره قاجار و اوایل پهلوی فروخت که مطب او روبروی حرم بود و کاشی های آن نیز تا چندی پیش با شعر معروفش «دواء اینجا شفاء آنجا» بر سردر آن نصب شده بود بخشی از همین خانه امین السلطان به شمار می آمد. این چهار بیت جزء تاریخ قم معاصر درآمده است:

«مطب دکتر اینجا، کاخ سبط مصطفی آنجا

بشارت درمندان را دوا اینجا، شفا آنجا

در اینجا طب یونانی و تشریح اروپایی

فرامین و الهیات و آیات خدا آنجا

سبب اینجا است یعنی حکمت و تقدیر و دانایی

توانایی است یعنی حکم و تقدیر و قضاء آنجا

شفا از نبض اینجا می دهد تشخیص علت را

خداوند شفا دارد ید معجز نما آنجا»

چنین شد روزها که عصرها به بازار قم حجره پدرم مرحوم حاج محمد گرامی می رفتم، شامگاه از آنجا در مسیر به خانه بازمی گشتم و با حسرت به این میراث فرهنگی از دست رفته می نگریستم و از ژرفای جان تأسف می خوردم. گاه به گاه مرحوم برقی که از خویشاوندان بنده نیز بود و خودش هم در آنجا نظارت می کرد در این اندوه زدگی ام همراهی می نمود و مراتب ناراحتی قلبی اش را بیان می کرد.

شگفت است انگاری ویرانی در سال ۱۳۵۹ ش بلای جان ایران و از جمله تاریخ قم شده بود. زیرا در همین سال در سی و یکم شهریورماه جنگ ایران و عراق آغاز شد

و بسیاری از ملک وطن ز کهنه و نواز میان رفت. از جمله در پاییز همین سال که زلزله ای خفیف در قم آمد بخش بالایی یکی از دو مناره معروف عهد سلجوقی در کنار میدان کهنه خیابان آذر قم از سوی اهالی محل خراب شد که مبادا در وقت زلزله آوار آن بر سر مردم بریزد. انگاری در سالهای اوایل انقلاب کسی در اندیشه حفظ بازمانده های تاریخی ایران نبود. شوربختانه هنوز هم پس از سی و هشت سال مناره بازسازی نشده است. تأمل پذیر است مرحوم سید ابوالفضل تولیت نیز که خاندانش طی چند سده پیایی متولی آستانه قم بودند بدون داشتن نسلی از خویش همچون برادرش با دلی شکسته و آکنده از افسردگی چند ماهی پس از انقلاب و شاید به قول قمی ها از غصه دق کرد و از دنیا رفت.

بر سر سخن خویش باز آییم. با دیدن آغاز ویرانی یاد شده در سرای امین السلطان بود که به این اندیشه افتادم تا حد توان به ثبت تاریخ محله های قم پردازم که روبه ویرانی بود. کاری که در روندی طولانی اندک اندک پیش آمد و یکی از ثمره های آن تألیف کنونی شد. از جمله به لطف آقای ابوالفضل صفاری نوه حاج رضا صفاری به نوشته برخی از زوایای خانه ویران شده امین السلطان پرداختم. اکنون که سالیان دراز از آن روزگاران سپری شده است در این مجموعه به معرفی ده محله از محله های قم پرداخته ام. امید که گامهای بلند بعدی را نسل جوان امروزی بردارد. لازم به یادآوری است خوشبختانه اکنون بر بنای میرزا علی اصغر خان امین السلطان بنای جدید صحن فاطمیه بنا شده که در این مجموعه کتابخانه آستانه مقدسه به سبک بسیار زیبایی همراه با قرائت خانه ساخته شده است.

یادآوری این نکته ضروری است که اعتراف کنم پس از انتشار این یادداشتها خوانندگان درخواست یافت قطعاً از کاستیها تهی نمانده است. ممکن است برخی داده های یاد شده با آنچه شماری از اهل همان محل می دانند منطبق نبوده باشد. خطای حافظه در روزگار سالخوردگی ناقلین گفتار و نگارنده این سطور نیز بدان افزوده می شود. زیرا بیشتر تلاش بوده بر اساس دیده ها و شنیده ها و کمتر مکتوبات چاپی یعنی کتاب و مقاله این کار را به پایان برسانم. پس سپاسگزار کسانی خواهم بود که با تذکرات ارزشمند خویش به لغزش زدایی از این مجموعه در چاپهای بعدی کمک خواهند کرد.

بر خود بایسته می‌دانم مراتب سپاس خود را به جناب آقای علی بنایی و همکارشان آقای هادی ربانی ابراز دارم که از سال ۱۳۸۹ ش تاکنون باراه اندازی مرکز قم پژوهی خدمات ارزنده‌ای به تحقیق تاریخ و فرهنگ قم به شهروندان قمی نموده و تاکنون بیش از ۳۲ عنوان کتاب کمیاب در این زمینه را تجدید چاپ یا برخی آثار نوراً منتشر نموده‌اند. بنده نیز طی سالهای گذشته مرهون تلاشها و محبت‌های آنان بوده‌ام. همچنین از آقای حسین حسینی که در همین مؤسسه از رهنمودها و همکاری‌هایشان استفاده کرده‌ام سپاسگزارم. سرانجام از همه دوستان همشهری که ذکر جداگانه یکایک نامشان در اینجا میسر نیست تشکر می‌کنم خاصه اصحاب جلسات عصرگاه سه شنبه‌های قم پژوهی که بیش از هفت سال است این نشست‌ها همچنان برقرار است و حاصلش گفتمانهای ارزشمند و پرباری بوده است.

ابوالحسن گرامی

قم. آذرماه ۱۳۹۷ ش

قم در گذر زمان

وجه تسمیه قم

در اسناد و کتب تاریخی، درباره وجه نام‌گذاری قم، مطالب گوناگونی ذکر شده است که مهم‌ترین آن‌ها به این شرح است:

۱. کلمه قم از «قمسار بن لهراسب»، بنیان‌گذار این شهر است؛
۲. قم مخفف قمقمه است و دشت قم را که در آغاز، محل جمع شدن آب بود، قمقمه می‌گفتند؛
۳. کلمه قم از کومه است و کومه به آشیانه چوپانان می‌گویند.^۱ کلمه کومه، پس از استیلای اعراب بر ایران، به قم تبدیل شد؛
۴. گروهی می‌گویند: چون ابلیس در این مکان به زانو درآمد و سر تسلیم فرود آورد، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - در شب معراج فرمود: قم یا ملعون! یعنی ای ملعون برخیز. به همین دلیل آنجا به قم معروف شده است؛
۵. در ابتدا نام قم، کُمیدان یا کُمندان بوده و سپس به «کُم» تبدیل شده و معرب آن قم است؛
۶. در این منطقه چشمه‌ای پرآب، به نام «کُب» بوده و رودی که از آن جاری می‌شده است، «کبرود» می‌گفتند که سپس به «قمرود» تغییر شکل داده است. بدین روشهری که در کنار این رود بنا شد، به قم شهرت یافت.

۱. کومه: خانه‌ای کوچک که چوپانان و شکارچیان با شاخ و برگ در بیابان می‌سازند.

بنای شهر قم

بیشترین منابع موجود، تاریخ بنیان‌گذاری قم را به زمان طهمورث دیوبند، سومین پادشاه پیشدادی برمی‌گردانند. ساخت تأسیسات شهری قم را نیز در زمان کیخسرو، سومین پادشاه افسانه‌ای کیانیان ایران می‌دانند. می‌گویند: وقتی کیخسرو به خون‌خواهی پدرش کیکاووس، به جنگ افراسیاب می‌رفت، گذارش به بیابانی افتاد که آب آن را پوشانده بود و راه خروج نداشت. در این هنگام او به زبان آورد که اگر خدا در این سفر مرا پیروزی عطا کند، این سرزمین را عمارت می‌کنم. یکی از پسران گودرز به نام گیو آنجا حضور داشت و سخن پادشاه را شنید. او به پسرش بیژن گفت، سخن پادشاه را شنیدی. اینجا بمان و راه آب را بگشا. آن زمان در این‌گونه کارها دانایان از بیژن کسی نبود و علم شنآوری را خوب می‌دانست. پس بیژن از پدر جدا شد و آنجا ماند. مدتی گشت و گذار کرد تا اینکه راه خروج آب را یافت. زمین بایری را که امروزه آب رودخانه قم در آن جاری است، شکافت و آب را به طرف قمرود و مسیله روان ساخت، تا آن‌که زمین‌ها از زیر آب بیرون آمدند. پس از اینکه کیخسرو، افراسیاب را شکست داد، هنگام بازگشت، دوباره به این منطقه رسید و چون زمین‌های آماده را دید، بیژن را دعای خیر کرد. سپس زمین‌ها را میان بیژن و سردارانش تقسیم کرد تا در آن ساخت‌وساز کنند.

همچنین می‌گویند: در اواخر دولت ساسانی، شخصی به نام یزدان‌فازدار (پدر) رئیس شهر قم بود. یزدان‌فازدار (یزدان‌پدر) بر هفت دیه به نام‌های جمر، مالون، سکن، مزدیجان، قزدان، منیجان و کمیدان ریاست می‌کرد. در این زمان، طوایف دیلم که نزدیک زنجان و قزوین زندگی می‌کردند، گه‌گاه به سرزمین قم حمله، و اموال مردم و مال و حشم آن‌ها را غارت می‌کردند. در یک حمله، فرمانده دیلمی به یکی از دختران خاندان یزدان‌فازدار تعرض کرد و یزدان‌فازدار نتوانست این ننگ را تحمل کند، با یارانش در این‌باره مذاکره کرد و شب‌هنگام که تمام سران دیلم در حال مستی بودند، به آن‌ها حمله برد و آنان را از دم تیغ گذراند.^۱

۱. از تاریخ قم چنین برمی‌آید که در زمان ساسانیان، قومی نافرمان به نام دیلمان، گاهی به شهرهای مجاور هجوم

ورود اعراب اشعری به قم و سرانجام آنان

اشعریان یکی از قبایل عرب بودند که در عصر پیامبر - صلی الله علیه و آله - به آیین اسلام مشرف شدند. آنان در این دوره، بسیار پیشرفت کرده، به مناصب عالی رسیدند. از میان آنها پسران سعد بن مالک اشعری در تاریخ تشیع و بنای شهر قم، نامی بلند از خود باقی گذاشتند. ابوموسی اشعری در سال ۲۳ هجری شهر قم را فتح کرد. در زمان حکومت حجاج بن یوسف بر کوفه، اشعریان از ظلم و جور او در امان نبودند و تصمیم گرفتند مهاجرت کنند. آن‌ها در سال ۸۳ هجری از راه کوفه به قصر شیرین آمدند؛ ولی چون مردم این شهر با سکونت آن‌ها در آنجا موافقت نکردند، اشعریان به کرمانشاه و همدان رفتند. سردسته این گروه، عبدالله و احوص، از نوادگان ابوموسی اشعری بودند. احوص برادر کوچک‌تر، در سال ۹۴ هجری به خطه قم رسید و عبدالله برادر بزرگ‌تر، وسایل و مال و حشم خود را در کوفه فروخت و سپس عازم قم شد. عبدالله به هیچ وجه حاضر نبود در قم بماند؛ چون مردم قم را مجوس می‌دانست؛ ولی سرانجام احوص، برادر را راضی کرد که در قم بماند. در کنار رودخانه قم، مسجدی (مسجد امام حسن فعلی) برای او ساختند، به نام مسجد دزپل. سعد بن مالک اشعری چهار پسر به نام‌های عبدالله، احوص، عبدالرحمن و اسحق داشت.

زمانی که میان عبدالرحمن بن محمد بن اشعث و حجاج بن یوسف، والی عراقین (عراق عجم و عراق عرب) آتش جنگ شعله‌ور می‌شد، در بیشتر جنگ‌ها پیروزی با عبدالرحمن بود. اشعریان نیز در لشکر عبدالرحمن بودند. سال ۸۴ قمری وقتی عبدالرحمن در دیرالجمام شکست خورد و لشکر حجاج چیره شد، عبدالرحمن و لشکریانش گریختند. از آن میان عبدالله و احوص و اسحق و نعیم، پسران سعد بن مالک اشعری، عازم قم شدند.

درباره چگونگی ورود اشعریان به قم می‌گویند: روزی یزدان‌فازار و اطرافیانش مشغول گشت‌وگذار بودند که دیدند کاروانی به قم نزدیک می‌شود. پسرش مخسرهان با خربنداد و

می‌بردند و در آن نواحی قتل و غارت می‌کردند. مردم قم نیز از غارت این قوم در امان نبودند تا اوایل قرن چهارم که دیلمیان مسلمان شدند.

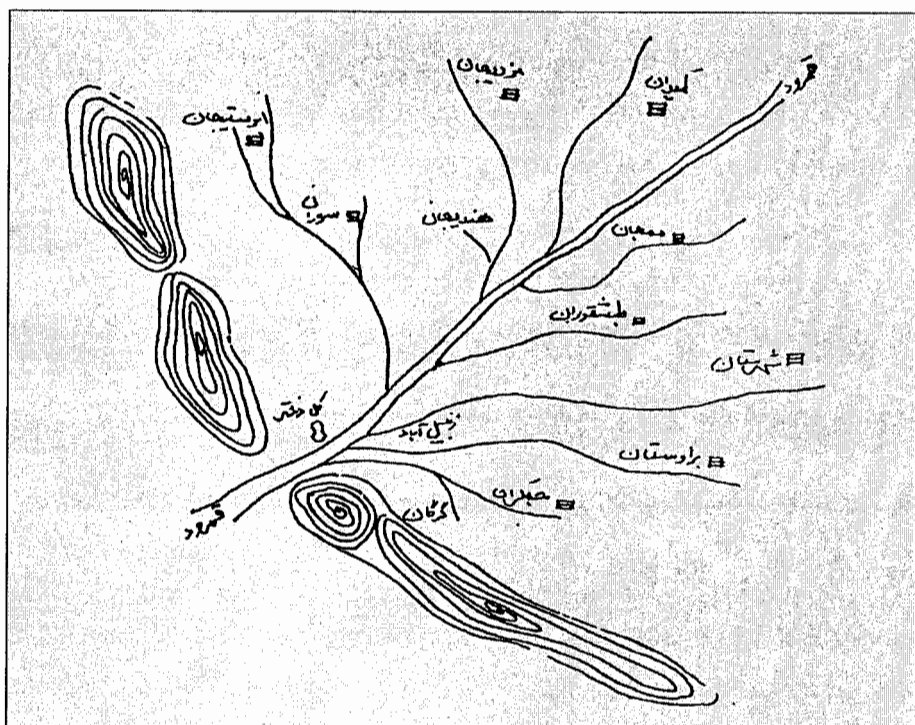
۱. وجه نام‌گذاری این طایفه به اشعری، این بوده است که جدشان، هنگام تولد، سری پر از مو داشت. اشعر در زبان عربی به معنی پُرموست.

عده‌ای از رزمندگان قم به سوی کاروان می‌روند تا جویای احوال آنان شوند. آن‌ها ماجرای خود را برای پیک بازگو می‌کنند. اعراب زبان فارسی نمی‌دانستند و میان آنان شخصی به نام حباب به زبان عربی و فارسی آشنا بود. او رویداد خروج این گروه و آزار خلیفه را بیان کرد و اظهار داشت که آن‌ها در پی موطنی برای خود و جایی برای احشامشان می‌گردند. رئیس کاروان اعراب، احوص اشعری بود. در میان گفت‌وگو خبر آوردند که دیلمیان به سوی شهر می‌آیند. اهالی قم به درون شهر گریخته، دروازه‌ها را بستند. احوص سبب را پرسید، به او گفتند: دیلمیان گاه‌وبی‌گاه به شهر ما هجوم می‌آورند و غارت می‌کنند. در این هنگام احوص و یارانش برای پشتیبانی و حمایت از مردم قم، دیلمیان را تعقیب می‌کنند. میان سپاه دیلم و احوص جنگی درمی‌گیرد و سپاه دیلمیان شکست خورده، متواری می‌شوند. بدین ترتیب، رئیس و مردم قم، مقدم اشعریان را گرامی می‌دارند.

یزدان‌فازدار در سال ۹۹ هجری دیه منیجان را برای سکونت احوص برگزید و دیه جُمر (گُمر) را با احشام و اسباب آن در اختیار او گذاشت. در سال ۱۰۲ قمری نیز دیه فراهه (قزدان یا گرنه) را برای چراگاه چارپایان به او واگذار کرد. زمانی که اشعریان به قم آمدند، عبدالله در خانه آزادفره، و احوص در خانه خربنداد میهمان شدند. آن دو از رؤسای منیجان بودند.

در ضیافتی که خربنداد به افتخار اعراب اشعری ترتیب داد، برای آن‌ها بیش از هر طعامی شیر و شکر و عسل حاضر کرد و گفت: شیر آوردیم تا سبب هم‌دایگی و حق رضاع باشد؛ عسل نیز موجب حلاوت اقوال و افعال خواهد شد، و شکر، دشمن فریب و دروغ است. شما در میان مردم ما به منزله برادران و پسرانید. هیچ‌یک از ما و شما نباید از نصایح دیگری سرپیچی کند. شما در اموال و اسباب و نعمت‌های ما شریکید و از آن‌ها بهره و نصیب خواهید داشت. باید با کمک هم، بر دشمنان بتازیم و بر آنان چیره شویم. هریک از طرفین باید بدین عهد و شرایط عمل کند. بعد از این پیمان شفاهی، عبدالله فرمان داد که عهدنامه را بنویسند و طبق معمول آن زمان به جای امضا، خطوط خود را در آن ثبت و با انگشتر سعد بن مالک اشعری مهر کردند.

اما بعد از درگذشت یزدان‌فازدار در سال ۱۱۴ قمری و سپس فوت خربنداد، شوکت روزافزون اعراب، عده‌ای از اشراف و فرزندان یزدان‌فازدار و خربنداد را بیمناک کرد و بر آن

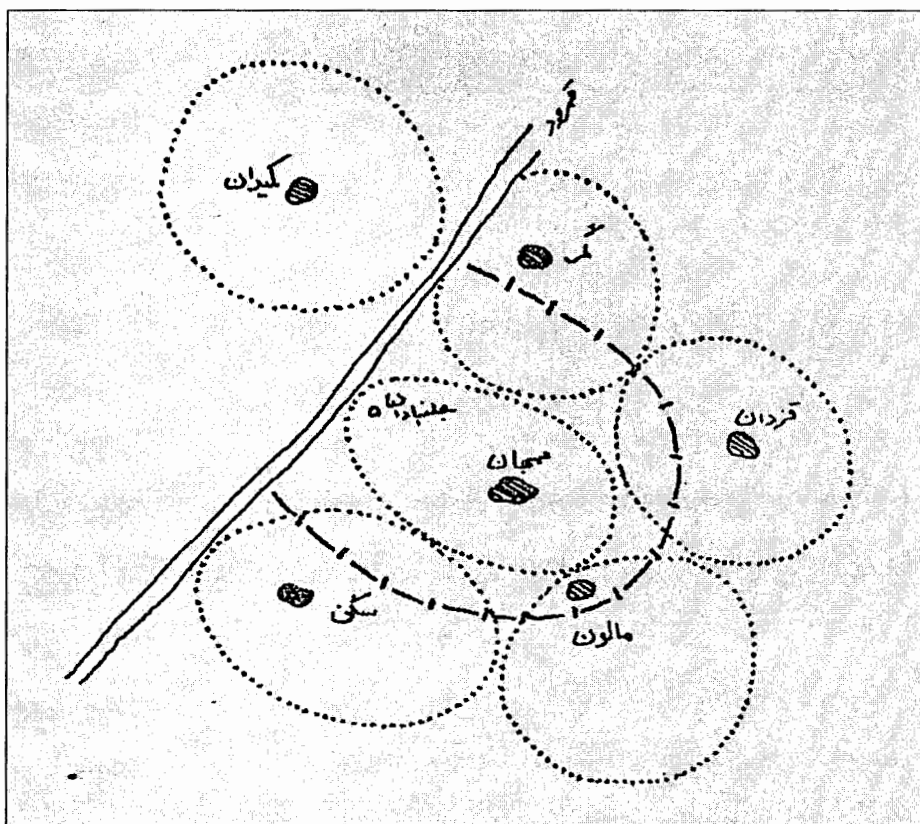


(۱-۰) نظام آبرسانی و توزیع نهرها در پهنه قم و پراکندگی دیه‌ها، دژهای باستانی به تقریب.

شدند که اعراب را مجبور به هجرت کنند. پس شروع کردند به آزار و اذیت اعراب، و از آن‌ها خواستند از شهر قم بیرون بروند؛ اما مسلمانان سرانجام بر بومیان مجوس چیره شدند. با پیروزی احوص و پیروانش، اهالی قم نیز اندک‌اندک اسلام را پذیرفتند و به تدریج آتشکده‌ها ویران یا مسجد شد. بعد از غلبه اشعریان بر بومیان زردشتی قم، دورانی جدید در تاریخ قم آغاز شد؛ دورانی که همراه آبادانی و رونق مذهب امامیه است.

اشعریان قم در قرن چهارم هجری منقرض و متفرق شدند؛ به دو دلیل:

نخست امتناع یا مسامحه در ادای خراج به مأموران خلفای عباسی. مأمون، لشکری را به فرماندهی علی بن هشام به قم فرستاد تا عصیان اشعریان را سرکوب کند. اشعریان دوباره در زمان معتصم، نافرمانی کردند و این بار خلیفه، علی بن عیسی را با لشکری به جنگ آنان روانه کرد. این داستان در زمان معتمد عباسی نیز تکرار شد. معتصم، یکی از سردارانش را به نام مادرانی به قم فرستاد و او پس از غلبه بر اشعریان، خراج هفت سال را جمع کرد و اکثر

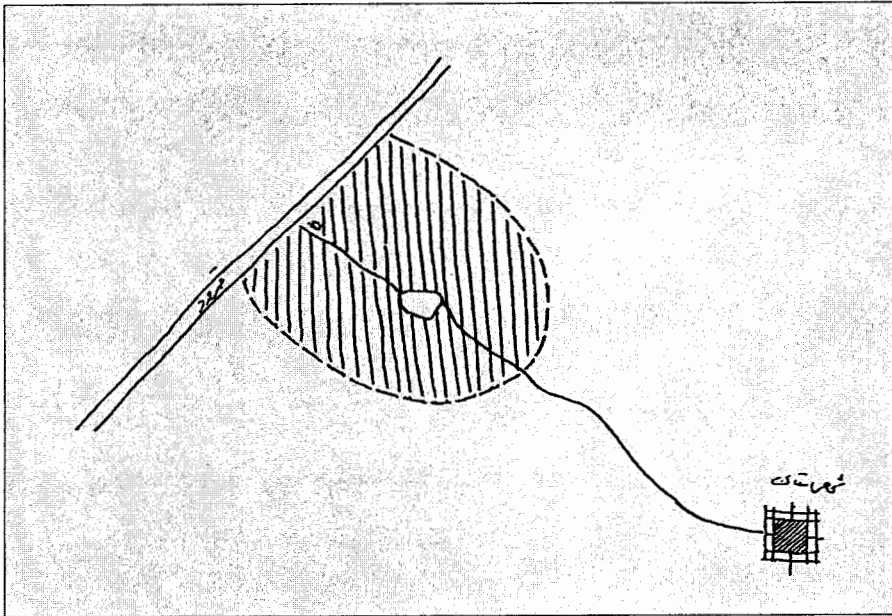


(۳-۰) دهات و اراضی تشکیل دهنده شهر اسلامی قم.

پیوست. ایشان را در زمین باغ بابلان (صحن مطهر کنونی) به خاک سپردند.

زیستگاه تاریخی پهنه قم

از ویژگی‌های مهم شهر قم، پابرجایی آن است؛ برخلاف بسیاری از شهرهای دیگر که بیش‌وکم دچار جابجایی شده‌اند. به همین سبب قم وضعیتی ممتاز در میان شهرهای ایران دارد و نمونه‌ای قابل مطالعه برای شناخت نحوه شکل‌گیری کالبد شهرهای ایران در دوره اسلامی و مدل عمومی تحول و تکوین شهرهای ایران است. این ویژگی تاریخی قم، یعنی تأثیر مکان زیستگاهی بر تشکیل کالبدی شهر در پیشینه تاریخی آن، بسیار مهم است. مطالعه تأثیرات فرهنگی و شکل‌گیری فضاها و سنتی شهری نیز مستلزم تجزیه و تحلیل مبانی فرم



(۴-۰) موقعیت شهر ساسانی «شهرستان» نسبت به شهر اسلامی قم.

شهری است که خود، تحقیق گسترده‌ای را می‌طلبد.^۱ کشاورزی و مدنیت قم تا اندازه زیادی به رودخانه قمرود یا اناربار بستگی دارد که از وسط دشت می‌گذرد. این رودخانه از کوه‌های گلپایگان سرچشمه می‌گیرد و سرانجام به دریاچه نمک می‌ریزد. بستر آن بیشتر اوقات به شکل مسیل خشکی به نظر می‌رسد؛ اما این خشکی بیشتر از هر چیز به دلیل بهره‌برداری کامل کشاورزان منطقه از آب آن است؛ به طوری که می‌توان گفت این رودخانه خود فصل مهمی از تاریخ سیاسی و اقتصادی قم به شمار می‌آید. مردم ناحیه قم، از قدیم برای آبیاری کشتزارها و آبرسانی به روستا، نه‌های متعددی از این رودخانه گرفته و هر شاخه آن را به قسمتی از دشت جاری ساخته، برای پرآب کردن نه‌ها، کاریز حفر می‌کردند، و سپس آب آن‌ها را نیز به نه‌ها می‌افزودند. بدین ترتیب در طول تاریخ، یک سیستم آبیاری پیشرفته پدید آوردند؛ به گونه‌ای که رونق و انحطاط کشاورزی شهرنشینی منطقه، به آبادی و خرابی این سیستم وابسته بوده است. سابقه تأسیسات تقسیم

۱. ر.ک: حسن بن محمد بن قمی، تاریخ قدیم قم. گفتنی است که اطلاعات امروزی ما درباره منابع و مأخذ تاریخ قم، مرهون زحمات چندین ساله دانشمند گرانمایه، آیه الله دکتر سید حسن مدرسی طباطبایی است.

آب رودخانه قمرود در پهنه قم، به عهد باستان و قبل از اسلام می‌رسد و ترتیب تقسیمات آن، از قدیم تا عصر حاضر ثبت شده است. بیشترین دانسته‌های ما راجع به این نظام، مربوط است به اطلاعات مفصل تألیفات تاریخی درباره قم؛ از جمله فهرستی که مؤلف تاریخ قم در قرن چهارم، از نهرها، کاریزها، آسیاب‌ها و روستاهای ناحیه قم به دست می‌دهد که نشانگر آن است که نیمی از این تأسیسات و زیستگاه‌ها از دوران باستان باقی مانده‌اند. بعد از اسلام، در قرن دوم هجری، مسلمانان مهاجری که در این خطه مقیم شده‌اند، کاریزهای جدیدی حفر کرده، بر شمار نهرها افزودند و روستاهای جدید در دشت قم بنیان نهاده‌اند. بدین ترتیب، در قرن دوم هجری تعداد تأسیسات آبرسانی منطقه، به دو برابر و تعداد روستاها به سه برابر افزایش و در قرن سوم هجری کشاورزی و شهرنشینی در پهنه قم رونق و پیشرفت قابل ملاحظه‌ای یافت.

در عصر مغولان، شهر قم ویران و مردم آن قتل عام شدند؛ بنابراین، تأسیسات آبرسانی آن نیز رو به خرابی گذاشت و قرن‌ها به همان حال باقی ماند؛ چنان‌که در عهد قاجاریه، آیه الله محمدتقی ارباب گفته است: اکنون به جز ده نهر، بقیه از بین رفته‌اند.

سرانجام در سال ۱۳۲۹ خورشیدی، برای رفع کمبود آب، ده حلقه چاه عمیق در محله‌های مختلف شهر حفر کردند؛ بدین قرار: میدان آستانه؛ چهارراه بازار؛ چهارراه ارم؛ میدان شهرداری؛ جوی شور، پشت دبیرستان حکیم‌نظامی؛ میدان پامنار؛ دروازه قلعه؛ کوچه آبشار؛ باغ سلطانم؛ میدان مسجد جامع.

مهم‌ترین نهرها و جویبارهای باستانی پهنه قم که امروز آثار برخی از آن‌ها باقی است، عبارتند از: نهر براوستان، نهر جمکران، نهر میان‌رودان، نهر مهرویان، نهر طبشقوران، نهر ابرشتیجان، نهر شهرستان، نهر مزدیجان، نهر خمهین، نهر فرابه، نهر کمیدان، نهر ممجان و نهر سراج. هریک از این نهرها تعدادی از روستاها را مشروب می‌ساختند. مجموعه‌ای از دیه‌ها، روستا یا طسوجی را تشکیل می‌دادند. در مجموع، پیرامون نهرهایی که در پهنه قم جاری بود، هفتاد دیه بوده است. این دهات به چهار طسوج (روستا)، به نام‌های رودآبان، لنج‌رود، ابرشتیجان و سراج تقسیم شده‌اند.

در هریک از مجموعه دهات، نهری بود و یک دیه یا دژ مرکزی به نام آن نهر خوانده

می‌شد. در قدیم، به دلیل فراوانی این دژها، ناحیه قم را چهل حصاران نیز می‌نامیدند. در بیشتر روستاهای مرکزی، اشراف و بزرگان روستا اقامت داشته‌اند و دوران باستان، حتی تا قرن سوم هجری، در بسیاری از آن‌ها آتشکده‌هایی دایر بوده است. منطقه جمکران که دوازده محله و در داشته است، دارای دوازده آتشکده نیز بوده است؛ چنانکه ابرستیجان شانزده آتشکده و مزدیجان یک آتشکده کهن داشته است که در زمان عبدالملک مروان آن را ویران می‌کنند. این آتشکده قدیمی، دو در طلا داشته است که آن‌ها را به مکه فرستاده‌اند. در منیجان یا قصر، آتشکده‌ای بود که مسلمانان آن را خراب کردند و در جای آن، اولین مسجد قم را بنا نهادند. امروز بازمانده‌های آتشکده بزرگ قم، روی تپه‌ای معروف به گل‌دختر در آستانه ورود به دشت قم از سمت جاده اراک به چشم می‌خورد. این بنای باستانی در دوران جنگ هشت‌ساله برای استقرار توپ هوایی کاملاً تخریب شد. همچنین تپه‌ای که قصر قلعه بر فراز آن بود، بر اثر جاده‌سازی مجاور آن به شدت آسیب دید. مشهور است که این بنا به دستور کیخسرو ساخته شده بود و حسین بن محمد بن حسن قمی، مؤلف تاریخ قم در قرن چهارم می‌گوید، «آثار آن الی یومنا هذا باقی است.»

هنوز آثاری از آنچه کتاب تاریخ قم آن‌ها را «دهات عجمیه» می‌خواند، در دشت قم باقی است و اغلب آن‌ها اکنون به اسم مزارع مشهور است. بیشتر جوی‌ها و کوی‌ها نام پیشین خود را حفظ کرده‌اند. موقعیت محلی برخی از آن‌ها را می‌توان معین کرد؛ مشهورترین آن‌ها شهر و روستای جمکران است که هم‌اکنون در حومه جنوبی شهر قرار گرفته است. براوستان امروزی مزرعه‌ای به نام براسون است که در جنوب شرقی شهر قرار دارد و خرابه‌های تپه قل درویش، امامزاده شاه‌جمال و جاده کاشان در آن جاست. ابرستیجان اراضی دامنه کوه یزدان است و ابتدای آن امامزاده شاه‌جمال (جاده اراک) و انتهای آن امامزاده معصوم قرار دارد. مزدیجان در غرب شهر است. نهر کمیدان که امروز خاک‌فرج خوانده می‌شود، در بافت شهر جاری است. ممجان به گفته مؤلف تاریخ قم اصل شهر قم را تشکیل می‌دهد. مزارع هندیجان، گمر، قهیان، زنبیل‌آباد، همگی طی ده تا پانزده سال اخیر، زیر پوشش ساختمان‌ها، خیابان‌ها و تأسیسات شهری مدفون شده‌اند و از مزرعه و دیه اثر چندانی نیست.

مکان شهر باستانی قم

عوامل اصلی شهرنشینی در منطقه قم، هم‌جواری آن با جاده‌های بازرگانی، و نیز دشت‌های وسیع و چراگاه‌های مناسب آن برای دام‌ها بوده است. در دوره مادها، قم مهد مغان بود و پیدایش گورهای موبدان ماد و آجرهای منقوش به این دوره، مؤید آن است. در دوره آشوریان، به این منطقه، رودک می‌گفتند و در دوره هخامنشی تا پایان عصر ساسانی، قم محل اقامت خاندان‌های بزرگی چون گویو بود و هنگام حمله مسلمانان به ایران، بیش از بیست هزار جنگاور از قم و کاشان به مصاف آنان رفتند. آتشکده‌های متعدد در منطقه جمکران و اطراف آن، نشان عظمت و بزرگی شهر است. نخستین مورخان اسلامی، مرکز قم را شهرستانی در جنوب شرقی شهر کنونی ذکر، و از آن به عظمت یاد کرده‌اند.

به نظر می‌رسد که هسته اولیه شهر قم را در دوره باستان، شبانان و صحرانشینان تشکیل می‌دادند؛ زیرا تشکیلات قبیله‌ای داشتند. به سبب موقعیت قشلاقی منطقه، امرا و فرمانروایان محلی نیز قلعه‌هایی به شکل دژ در آنجا برای خود ساخته بودند. در مرکز دژها اشراف و بزرگان روستا اقامت داشته‌اند و در دوران باستان، حتی تا قرن سوم هجری، در بسیاری از آن‌ها آتشکده‌ها روشن بوده است. در میان حصارها و روستاها در جنوب شرقی شهر قم، مزرعه و نه‌ری به نام شهرستان وجود دارد که یکی از مکان‌های باستانی این دشت است. قرن چهارم هجری در مزرعه شهرستان، دیه یا دژی به همین نام بوده است. مؤلف تاریخ قم در سابقه باستانی این مکان می‌گوید: بعضی از مردم قم روایت می‌کنند که این ده را خمالی، نوه پسری اسفندیار بنا کرده است. داستان عمارت شهرستان به دست خمالی، از افسانه‌هایی است که درباره بنیان‌گذاری بسیاری از شهرها و روستاهای باستانی ایران گفته‌اند؛ اغلب این قصه‌ها گویای قدمت آن مناطق است و چندان اعتبار تاریخی ندارد.

در فرهنگ ایران باستانی، شهر را به معنی امروزین، شهرستان یا شارستان می‌نامیدند. معنی اصلی شهرستان، قرارگاه حکام و محل حکومت است. مقر حکومتی، به شکل دژی درون شهر بود و ساختمان‌های شهری و خانه‌های مردم عادی پیرامون آن قرار داشت. قسمت اصلی شهر را شهرستان می‌گفتند.

پس از اسلام، در بیرون حصار شهرستان، نواحی جدید بیشتر گسترش یافت و با رشد